

طلبه و انقلاب اسلامی

محمد عالم‌زاده نوری

خروجی نظام آموزشی و تربیتی حوزه‌های علمیه «عالم دین» است. عالم دین اگر بخواهد خدمت مؤثری به جامعه عرضه کند و در انجام رسالت‌های حوزوی موفق باشد علاوه بر تهذیب نفس و خودسازی معنوی، باید انقلابی باشد. بنابراین طلبه مطلوب، دارای شخصیتی جامع است: عالم، مهذب و انقلابی.^۱

مراد از طلبه در عبارت بالا همه حوزویان از طلبه مبتدی تا بالاترین سطوح علمی است و به نوآموزان و سطوح مقدماتی اختصاص ندارد.

رهبر انقلاب در این باره فرموده‌اند:

باید از هر گونه تلاشی برای انقلاب‌زدایی از حوزه‌های علمیه احساس خطر کرد. اگر بخواهیم نظام، اسلامی و انقلابی بماند باید حوزه علمیه انقلابی بماند.

باید با فکر و تدبیر و برنامه‌ریزی حکمت آمیز، با این خطر مقابله کرد تا حوزه علمیه قم همواره یک حوزه انقلابی و مهد انقلاب باقی بماند و بینش و حرکت انقلابی در آن توسعه یابد.^۲

پرسش‌ها

درباره حوزه و طلبه انقلابی پرسش‌های فراوانی وجود دارد:

- انقلابی بودن چیست؟ طلبه انقلابی کیست؟ و تمایز اصلی او با سایر طلاب در چه چیز است؟ این وصف را بر چه کسی می‌توان به حقیقت اطلاق کرد؟
- نسبت طلبه با انقلاب اسلامی چیست؟
- چرا طلبه باید انقلابی باشد؟ اهمیت انقلابی بودن طلبه چیست؟ اگر طلبه و حوزه انقلابی نباشد چه می‌شود؟
- نشانه‌ها و شاخصه‌های انقلابی بودن طلبه کدام است؟ (اهداف، رسالت‌ها، کارکردها، رفتار، معنویت، روش علمی، روش اجتماعی و ...)
- چه آفاتی انقلابی بودن و انقلابی ماندن طلبه و حوزه را تهدید می‌کند؟
- الگوی طلبه انقلاب اسلامی کیست و سبک زندگی او چگونه است؟ طلبه انقلابی در نقشه علمی و شیوه علم‌آموزی، برنامه اخلاقی، برنامه تبلیغی، تعامل با خانواده، مردم، نهادهای حکومت، نیازهای انقلاب و ... چه تفاوتی با سایر طلاب دارد؟

^۱ ر.ک: عالم‌زاده نوری، محمد؛ سیمای آرمانی طلبه از نگاه رهبر انقلاب.

^۲ بیانات رهبری: ۹۴/۱۲/۲۵.

- برای ایجاد این وصف در جان طلبه چه برنامه، شیوه و محتوایی نیاز است؟
 - مدرسه و حوزه‌ای که محل رشد طلبه انقلابی است چه ویژگی‌هایی دارد؟ (مواد درسی، اساتید، تشکیلات و ...) آیا حوزه امروز برای تربیت اینگونه طلبه مناسب است؟ وظیفه و نقش مدیران، مسئولان و اساتید در پرورش طلبه عصر انقلاب چیست؟
- در این نوشتار تلاش می‌کنیم به پاره‌ای از اینها پردازیم، طبعاً بررسی همه این پرسش‌ها نیازمند مجالی فراخ‌تر است.

مبانی

شایسته است پیش از ورود به موضوع، نظری به مبانی و سازه‌های اولیه بحث داشته باشیم:

- طلبه عنصر مسئولی است که علاوه بر وظیفه فردی علم‌آموزی و تهذیب نفس معنوی، وظیفه‌ای اجتماعی نیز بر دوش دارد. به بیان دیگر وظیفه طلبگی به خودسازی منحصر نمی‌ماند؛ بلکه تلاش برای جامعه نیز در حوزه رسالت‌های حوزویان است. همان‌گونه که دین به دستورالعمل‌های فردی منحصر نمانده و برای سعادت جامعه نیز برنامه و دستور دارد.^۳

- وظیفه اجتماعی طلبه در «خدمت فردی به دیگران»، «کمک به مستمندان» و نهایتاً «امر به معروف و ارشاد جاهل» منحصر نمی‌شود. طلبه نسبت به کلان جامعه نیز وظیفه دارد و حوزه‌های علمیه مسئولیت جامعه‌سازی را نیز بر عهده دارند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۴

هرکس صبح کند در حالی که دغدغه و اهتمام به امور مسلمانان ندارد مسلمان نیست.

در این حدیث «امور مسلمانان» را می‌توان به زندگی دشوار مستمندان یک محله یا وضعیت ناگوار یک روستای دورافتاده کاهش داد چنانکه می‌توان این کلمه را به مسائل امت اسلامی در لبنان و فلسطین، سوریه و عراق، یمن و حجاز، اروپا و آمریکا و... توسعه بخشید. بر اساس این حدیث دغدغه امت اسلامی و اهتمام به اصلاح جوامع بشری از آغاز طلبگی - بلکه پیش از آن - باید در جان طلبه زنده باشد.

^۳ توصیه‌های دین اسلام به منزله نقشه گنجی است که آدمی را به سعادت می‌رساند. این توصیه‌ها هم توصیه‌های فردی است و هم توصیه‌های اجتماعی؛ یعنی اسلام علاوه بر اینکه دستورالعمل زندگی فردی را نمایانده و احکام خوردن و خوابیدن و طهارت و نجاست و کفن و دفن را گفته است، به تدبیر روابط و نظامات اجتماعی هم پرداخته است.

^۴ کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۶۳.

- اصلاح اجتماعی به صورت قهری رخ نمی‌دهد. زیرا انسان، صاحب اراده و اختیار است و خدای بزرگ بنا ندارد او را به قهر و جبر و الزام، تربیت کند. در نهایت خود انسان باید مسیر حق را تشخیص دهد و انتخاب کند.^۵ هدایت امت‌ها نیز چنین است و به الزام و اجبار صورت نمی‌گیرد؛ بلکه اراده انسان‌ها باید در این مسیر خرج شود.

- این کار عظیم از توان یک یا چند نفر - هر قدر بزرگ و توانا باشند - بیرون است و نیاز به جمع‌های متشکل (دست کم ۳۱۳ نفر مؤمن کارآمد) بلکه نسل‌های پیوسته دارد.

- این کار عظیم یک‌باره و به صورت دفعی رخ نمی‌دهد؛ بلکه زمان طولانی برای تحقق آن نیاز است. هیچ عامل غیبی و ماورائی یا هیچ اکسیر و افسون و معجون و معجزه‌ای نمی‌تواند این تحول اجتماعی را به صورت شگفت‌آور و حیرت‌انگیزی، در لحظه رقم بزند.

اگر بنا می‌بود کسی به تنهایی این کار را انجام دهد و از عوامل فراطبیعی و قدرت‌های خارق‌العاده غیبی در این موضوع بهره گیرد، هزار سال پیش، امام زمان علیه السلام ظهور می‌کردند و با گوشه چشم، دست عنایت، نظر مرحمت و قدرت بیکران خویش تمام جهان را گلستان می‌ساختند. حتی شاید نوبت به آن حضرت هم نمی‌رسید؛ سایر انبیای الهی مانند عیسای روح الله علیه السلام با دم مسیحایی و نفس قدسی خود این کار را می‌کردند و کار عالم را بسامان می‌ساختند.^۶ - بر اساس سنت قطعی و تغییرناپذیر پروردگار، انسان‌ها باید تلاشی و اقدامی برای اصلاح خود و جوامع انجام دهند تا خدای متعال سرنوشت فردی و اجتماعی آنان را تغییر دهد:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۷

خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خود حال خود را تغییر دهند.

^۵ ﴿وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل: ۹)؛ ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ﴾ (انعام: ۳۵)؛ ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ الْمَنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؟﴾ (يونس: ۹۹)؛ ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا﴾ (انعام: ۱۰۷) و نیز انعام: ۱۱۲ و ۱۳۷؛ ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳) و آیات فراوان دیگر.

^۶ حضرت عیسی علیه السلام نیز برای اصلاح جامعه از نفس مسیحایی خود استفاده نکرد؛ بلکه رو به سوی مردم فرمود: ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ: نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۵۲) و مانند آن در صف: ۱۴. یعنی خدای متعال، پیامبران الهی و امامان معصوم علیهم السلام گرچه توانایی دارند اما این کار را به تنهایی بر عهده نمی‌گیرند و بر اساس سنن الهی در این مسیر نیاز به یاور دارند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أقدامَكُمْ﴾ (محمد: ۷)؛ ﴿وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید: ۲۵)؛ ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج: ۴۰)؛ ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۶).

^۷ رعد: ۱۱.

پس آدمیان خود باید برای اقامه عدل بپاخیزند نه اینکه تنها دست به دعا بردارند و منتظر امداد و معجزه و ظهور بنشینند. البته امام زمان علیه السلام آخرین و مؤثرترین گام در این مسیر را برخواهند داشت و اصلاح جامعه را در مقیاس جهانی محقق خواهند ساخت:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۸

[ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان فرود آوردیم تا «مردم» به عدل و داد برخیزند.

رهبر معظم انقلاب در این باره فرموده‌اند:

خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است. سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند... این آینده برای نظام اسلامی، یک آینده قطعی و اجتناب‌ناپذیر است...^۹

- مأموریت امام زمان علیه السلام، اصلاح جامعه بشری در مقیاس جهانی است و یاری آن حضرت، خدمت کردن به او در این مسیر است. نصرت ولی خدا فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و تقوای فردی نیست؛ بلکه باید او را در کاری که بر عهده دارد و مسئولیتی که بر دوش گرفته است یاری کرد. آدم خوب با یاور خوب متفاوت است؛ یاور و سرباز امام زمان کسی است که بخشی از مأموریت امام عصر علیه السلام را بر دوش گیرد.

- ولی خدا راهبر و مظهر مجاهدت اجتماعی است؛ اگر او را نصرت کنیم فتح مکه رخ می‌دهد و اگر دست در دستش ندهیم، و یاری‌اش نکنیم تضمینی برای پیروزی ظاهری او وجود ندارد حتی ممکن است فاجعه کربلا نیز رقم بخورد.

هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ^{۱۰}

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^{۱۱}

- اگر قیام و اقدامی نداشته باشیم و بستر تاریخی یا زمینه جهانی را برای ظهور امام عصر علیه السلام آماده نسازیم آن حضرت نخواهند آمد به همان دلیل که هزار و اندی سال پیش نیامده‌اند. این واقعه، جبری رخ نمی‌دهد؛ بلکه نیاز به اختیار و اراده دارد و چون یک امر اختیاری است باید قواعد و ضوابط حاکم بر آن را شناخت و بدان پای‌بند بود.

^۸ حدید: ۲۵.

^۹ بیانات رهبری ۱۴/۷/۱۳۷۹.

^{۱۰} انفال: ۶۲.

^{۱۱} انفال: ۶۴.

البته تحقق اراده خدا حتمی است و فرجام تاریخ بشر روشن است؛ یعنی خدا از طرح خود برای پایان تاریخ در نمی گذرد و در این طرح شکست نمی خورد؛ اما صبر او زیاد است و تا انسان‌ها اقدام و قیامی نکنند پیش قدم نمی گردد؛ بلکه منتظر می ماند تا کسانی پدید آیند و به وظیفه خود عمل کنند:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝۱۲﴾

انقلاب اسلامی ایران و نهضت امام راحل علیه السلام را در این چارچوب می توان فهمید. این حرکت بزرگ، یک خیزش اعتقادی مردمی و مقدمه ساز تشکیل یک جامعه بزرگ اسلامی و سرآغازی برای ظهور امام زمان علیه السلام است.

«این کشور باید ساخته شود، باید پیش برود. این ملت بزرگ باید استعدادهایش شکوفا شود. بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد. این انقلاب باید بماند و برنامه تاریخی و جهانی خویش را به بار نشانند.»^{۱۲}

حقیقت انقلاب و ماهیت «طلبه انقلابی»

برای شناخت طلبه انقلابی لازم است ابتدا جوهره و حقیقت انقلاب را بشناسیم و آن را در ویژگی های مرتبط با طلبگی ضرب کنیم.^{۱۴}

بی شک انقلاب اسلامی بسط وجودی و اجتماعی امام خمینی علیه السلام است و در مسیر فهم انقلاب، باید بر فهم امام و بیانات او تأکید داشت. در نگرش حضرت امام «اسلام انقلابی» یا «اسلام ناب» در برابر دو نسخه اسلام تجدد و اسلام تحجر قرار دارد و «انقلاب اسلامی» یک فرایند جایگزینی است میان برداشت ناب از اسلام از یک سو و برداشت های متجددانه و متحجرانه از سویی دیگر.

فهم انقلاب به مثابه صحنه تقابل، درگیری و جایگزینی دو برداشت از اسلام، تصویری است که در سراسر سخنرانی ها، پیام ها و نامه های امام خمینی علیه السلام آشکار است.^{۱۵}

^{۱۲} مائده: ۵۴.

^{۱۳} بیانات رهبری: ۲۷ / ۱ / ۱۳۷۷.

^{۱۴} در این موضوع رک: نامخواه، مجتبی؛ امام خمینی و طلبه انقلاب اسلامی.

^{۱۵} رک: جدال دو اسلام؛ جدال اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و اسلام آمریکایی.

اینکه «امام در پی تحقق اسلام بودند» مطلب درستی است؛ اما در تشریح ماهیت انقلاب کافی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام خمینی علیه السلام به عنوان یک عالم دینی و مرجع تقلید در پی چه چیزی جز اسلام می‌توانست باشد؟ در این مقام تأکید صرف بر اسلامی بودن حرکت امام ابهام‌زاست و برای رفع این ابهام باید اسلام مورد نظر امام را تشریح کرد. اسلام مبنای انقلاب اسلامی در برابر اسلامی قرار دارد که متحجران در فضایی مقدس مآبانه از درون حوزه‌های علمیه ترویج می‌کنند و متأثران از استعمار نیز در فضای روشنفکر مآبانه و التقاطی آن را پی می‌گیرند.

این نگرش دقیقاً همان چیزی است که توحید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از توحید پیش از پیامبر متمایز و با آن در تقابل می‌سازد. این جلوه از بندگی و ایمان که توحید در عرصه اجتماعی است، ویژگی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و حد فاصل آن با اسلام متحجر و توحید منزوی است. تفاوت «لا اله الا الله» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با «لا اله الا الله» پیش از او که در همین جزیره العرب از زبان حنفا و موحدان شنیده می‌شد دقیقاً در همین نقطه است.^{۱۶} توحید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طواغیت مکه و قدرتمندان زمان را به مقاومت و مقابله برمی‌انگیزد و با نظام سلطه سرسازش ندارد ولی برخی از مدعیان توحید با خداوندان زر و زور و تزویر به آشتی و سلامت سازش می‌کنند و هیچ خطری، تهدیدی یا واهمه‌ای برای دستگاه مسلط کفر اجتماعی به‌شمار نمی‌روند. امام راحل علیه السلام این اسلام را «اسلام آمریکایی» یعنی اسلام مستظهر به پشتیبانی کفر و توحید پرورده در دامان شرک نامیدند.

با توجه به اینکه نهضت حضرت امام علیه السلام، نهضت اسلامی است و ماهیتی ایمانی و توحیدی دارد لازم است معنای ایمان و توحید را اندکی به تفصیل بیان کنیم. کلمه طیبه لا اله الا الله دو بخش دارد: نفی آلهه (لا اله) و اثبات خدا (الا الله). بنابراین نظر به تقابل مفهوم ایمان و کفر هرچه ایمان به خدا افزایش یابد و شدت گیرد، کفر به آلهه دیگر نیز باید شدیدتر شود. کفر به آلهه دو مصداق دارد:

اول: نفی آلهه درون، درگیری با شیاطین نفسی و خروج از سلطه هوای نفس.

دوم: نفی آلهه بیرون، درگیری با شیاطین بیرونی، کفر به طاغوت و خروج از سلطه آن.

ایمان قلبی - یعنی عدم خضوع قلبی در مقابل آلهه و عدم اعتماد به غیر خدا - دارای جلوه عملی است و انسان مؤمنی که سلطان توحید بر جان او سایه افکنده، بنده خداست و هرگز از غیر خدا فرمان نمی‌برد؛ بنابراین زیر بار خواسته‌های دل یا تحت فرمان هیچ قدرت انسانی نمی‌رود. هرگونه تسلیم در مقابل «هوای نفس» یا خضوع در مقابل «طاغوت» - همان سردمداران زر و زور و تزویر - نقطه مقابل ایمان و جلوه شرک است.

^{۱۶} ر.ک: خامنه‌ای، سید علی؛ روح توحید نفی عبودیت غیر خدا.

اگر مؤمن موحد بخواهد بر ایمان خود در مقام عمل پای بند باشد، باید علیه این دو نیرو عمل کند. عمل مؤمنانه فردی، نفی هواس و عمل موحدانه اجتماعی، نفی طواغیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و درگیری با خداوندان قدرت و ثروت و نیرنگ.

بنابراین تجلی ایمان را نباید تنها در عمل فردی یعنی ترک هوس یا انجام نماز و روزه منحصر دانست. ایمان ظهور دیگری نیز دارد که در ارتباط با دیگران معلوم می شود. ایمان به خدا مستلزم کفر به طاغوت و خروج از بندگی اوست.^{۱۷}

قال علیؑ: لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛^{۱۸}

بنده دیگران مباش که خدا تو را آزاد آفریده است.

طاغوت یک عامل صاحب اختیار خارجی است که با استفاده از اختیار گسترده خود، دایره اختیار دیگران را در رشد و تعالی، محدود می سازد و آنان را از مسیر هدایت بازمی دارد. کار طاغوت، صد از سبیل یعنی بازداشتن از راه، یا راهزنی است و وظیفه ما، مقابله با او و کفر به آن، یعنی از تحت ولایت و سرپرستی او خارج گشتن و با او درگیر شدن.

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^{۱۹}

کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستی برای آن نیست. و خداوند شنوا و داناست.

اطاعت از طاغوت و تسلیم بی قید و شرط در برابر او در زبان قرآن کریم عبودیت نامیده شده است؛ زیرا عبادت و عبودیت در مفهوم قرآنی، پیروی، تسلیم و اطاعت مطلق است در برابر یک قدرت واقعی یا پنداری از روی رغبت یا از سر اجبار، همراه با حسن تقدیس و ستایش معنوی یا بدون آن و توحید قرآنی درست نقطه مقابل این شرک است؛ همه این آلهه ها و معبودان را نفی کردن، تسلیم آنان نشدن، در برابر سیطره قدرت آنان

^{۱۷} حد نصاب ایمان و توحید، ایمان به الوهیت خداست. توحید در خالقیت و توحید در عبادت (یعنی تنها خدا را خالق دانستن و تنها در مقابل او عبادت کردن) برای مسلمانی کافی نیست؛ وگرنه ابلیس لعین نیز به این معنا موحد بود. آنچه در توحید شرط لازم است توحید در الوهیت و اطاعت است؛ یعنی تنها از خدا اطاعت کردن و از تحت اطاعت همه ی غیر خدا خارج شدن. رک: مصباح یزدی، معارف

قرآن، ص ۶۴ تا ۷۰.

^{۱۸} نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^{۱۹} بقره: ۲۵۶.

مقاومت کردن، دل از رعایت آنان بریدن و سرانجام بر نفی و طرد آنان کمر بستن و با همه وجود تسلیم خدا شدن. پیامبران الهی همواره مردم را به ستیزه و پیکار در برابر طاغوت‌ها و نفی شرک فرامی‌خواندند.^{۲۰}

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى﴾^{۲۱}

کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت برای آنهاست.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^{۲۲}

ما در هر امتی پیام‌آوری برانگیختیم که: «خدا را یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید». بنابراین کسی که از طاغوت اطاعت می‌کند از دایره ایمان خارج شده و فاسق است:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾^{۲۳}

(فرعون) قوم خود را ذلیل و حقیر ساخت، در نتیجه آنان از او اطاعت کردند. آنان قومی فاسق بودند! امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ آنان دانشمندان و راهبان خود را به

جای خدا به ربوبیت گرفتند» فرمودند:

﴿وَاللَّهُ مَا صَلَّوْا لَهُمْ وَلَا صَامُوا وَلَكِنْ أَطَاعُوهُمْ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ﴾^{۲۴}

به خدا قسم آنان برایشان نماز نخواندند [در مقابلشان سجده نکردند] و برایشان روزه نگرفتند؛ بلکه از آنان در معصیت خدا اطاعت کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

﴿مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ فَقَدْ كَفَرَ وَاتَّخَذَ إِلَهًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^{۲۵}

هر کس از مخلوقی در غیر طاعت خدا، اطاعت کند کفر ورزیده و الهی غیر از خدا گرفته است.

امام خمینی رحمته الله بر اساس همین معرفت میان انقلاب درون و انقلاب برون پیوستگی ایجاد می‌کنند و انقلاب اجتماعی (بیرونی) را به انقلاب انسانی (درونی) بازمی‌گردانند. «انقلاب انسانی» به یک تحول درونی و در عین

^{۲۰} ر.ک: خامنه‌ای، سید علی؛ روح توحید نفی عبودیت غیر خدا.

^{۲۱} زمر: ۱۷.

^{۲۲} نحل: ۳۶.

^{۲۳} زخرف: ۵۴.

^{۲۴} برقی؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۶. در بیان مشابهی آمده است: وَاللَّهُ مَا صَلَّوْا لَهُمْ وَلَا صَامُوا وَلَكِنَّهُمْ أَحَلُّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُوهُمْ. (همان)؛ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَلَكِنْ أَحَلُّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (همان)

^{۲۵} ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول، ص ۴۲۰. این مضمون در آیه شریفه زیر نیز آمده است: وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (انعام: ۱۲۱)

حال عمومی و اجتماعی ناظر است. به موجب این تحول، انسان جدیدی خلق می‌شود که امام عنوان «انسان انقلابی» را برای توضیح آن به کار می‌برند. انقلاب اسلامی محصول رفتار اجتماعی این انسان متمایز است. از نظر امام خمینی «آنچه پیش از انقلاب به عنوان اسلام معرفی می‌شد»، ناقص است، زیرا ابعاد اجتماعی را در بر ندارد و «خاصیت انقلابی و حیاتی» از آن گرفته شده است.^{۲۶} بنابراین تقلیل انقلاب اسلامی به زمینه‌های اجتماعی و غفلت از ابعاد توحیدی فردی آن یا تقلیل آن به یک معرفت کلان و مبهم به نام اسلام بدون اشاره به درگیری با برداشت‌های ناقص از اسلام هر دو ماهیت انقلاب را مبهم می‌گرداند.

دوگانه اسلام ناب و اسلام آمریکایی (یا اسلام جامع و اسلام ناقص) یک ایده محوری و یک طرح مفهومی غنی و کارآمد ولی مهجورمانده است. این دوگانه را باید یک تئوری جامع و راهگشا دانست نه یک ترکیب شعاری و صورت‌بندی احساسی و جدلی که مصرف تبلیغاتی دارد و یا یک ایده تشریفاتی که از آن تلقی خطایی شود!

این تقابل به عنوان عصاره اندیشه امام خمینی رحمته‌الله، قابلیت تبیین بسیاری از شکاف‌ها و پدیده‌های جهان اسلام را داراست و می‌تواند به مثابه یک اندیشه روشن، از بسیاری مسائل به ظاهر غیرقابل حل، پرده‌گشایی کند و منظومه نظری منسجمی را در حوزه‌های مختلف مرتبط با انقلاب اسلامی، مانند فهم ماهیت انقلاب، تحلیل چالش‌های فراروی آن، سیاست‌های داخلی، اقتصادی و فرهنگی نظام و نهادهای حاکمیتی و ... پدید آورد.^{۲۷}

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تصریح به اینکه «نخستین بار امام راحل بزرگ ما به تمایز این دو مقوله همت گماشته و آن را وارد قاموس سیاسی دنیای اسلام کرد.»^{۲۸} این نظریه را «یکی از کلیدی‌ترین معارف انقلاب

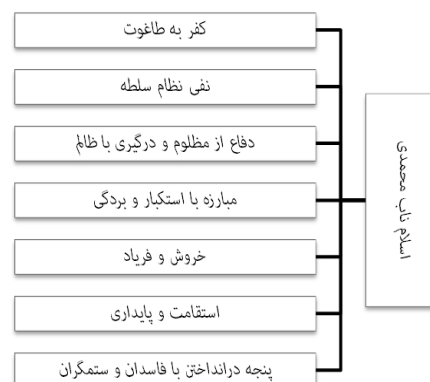
^{۲۶} الان گذشته از عامه‌ی مردم، طبقه تحصیل کرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند ... چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن طور که هست معرفی کند، مردم به این زودی‌ها باورش نمی‌آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه‌ها هیاهو و جنجال به پا می‌کنند. برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست. قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث، که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را در بردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است (امام خمینی؛ ولایت فقیه، ص ۱۱).

^{۲۷} در این موضوع رک: نامخواه، مجتبی؛ امام خمینی و طلبه انقلاب اسلامی.

^{۲۸} پیام رهبری به حجاج بیت الله: ۸ / ۷ / ۱۳۹۳.

اسلامی» و «راز بزرگ» انقلاب دانسته است و به احیا و بسط این نظریه کانونی، اما مهجور امام خمینی پرداخته است.

«در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تحجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی‌بندوباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین، جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی ﷺ، جایگزین اسلام امریکایی گردید.»^{۲۹}



^{۲۹} بیانات رهبری: ۱۰/۳/۱۳۶۹؛ رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ویژگی‌های اسلام آمریکایی را در سخنان دیگر خود چنین برشمرده‌اند: ظاهر اسلامی دارد ولی با طاغوت و با صهیونیسم می‌سازد، ولایت مستکبران و دشمنان دین را می‌پذیرد و با آنان همراهی می‌کند (۸/۴/۹۳)؛ مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس است؛ رژیم صهیونیستی را تحمل می‌کند، ولی با مذاهب اسلامی دیگر بی‌رحمانه مواجه می‌شود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز می‌کند، ولی در داخل به جنگ‌های قبیله‌ای و مذهبی دامن می‌زند؛ اشداء با مؤمنین و رحماء با کفار است (۱۴/۱۱/۹۰)؛ تشریفاتی است، بی‌تفاوت در مقابل ظلم و زیاده‌خواهی و دست‌اندازی به حقوق مظلومان است (۱۴/۳/۸۹) نام و عنوان اسلام را در خدمت طواغیت و در جهت هدف‌های مستکبرین قرار می‌دهد (۲۶/۳/۷۰) چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت‌های استکباری و توجیه‌کننده اعمال آنهاست؛ بهانه‌ای برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ای برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای ارتق و فتق امور مسلمین - چنان‌که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌ای برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت). اسلام انسان‌های بی‌درد و بی‌سوزی است که جز به خود و به رفاه حیوانی خود نمی‌اندیشند (۱۴/۴/۶۸).



بر اساس این تعریف از حقیقت انقلاب اسلامی، طلبه یا حوزه انقلابی، طلبه یا حوزه‌ای است که معطوف به جایگزینی دو اسلام به «تحصیل»، «تحقیق»، «تبلیغ»، «تهذیب»، «تریت دیگران» و «جامعه‌سازی» می‌پردازد. بنابراین در عصر انقلاب اسلامی تعریف طلبه به «عالم دین» کافی نیست. باید پرسید کدام دین؟ دین اسلام. کدام اسلام؟ اسلام به قرائت اهل بیت پیامبر ﷺ یا همان مکتب تشیع. کدام تشیع؟ تشیع ناب انقلابی که با نظام سلطه و طاغوت استکبار سر سازش ندارد نه تشیع آمریکایی - انگلیسی و مکتب مطلوب دشمنان اسلام.

ویژگی‌های طلبه انقلابی

برای آشنایی بیشتر با مفهوم طلبه انقلابی لازم است ویژگی‌های شخصیتی او را برشماریم:



اعتقاد به حضور حداکثری دین در اداره جامعه

مهم‌ترین ویژگی انسان انقلابی اعتقاد به اسلام ناب محمدی ﷺ و حضور دین در ابعاد کلان جامعه و نفی جدایی دین از سیاست است؛ یعنی بنای یک نظام اجتماعی بر اساس اسلام، همه شئون زندگی را دینی خواستن و ساختار کلان اجتماعی را بر اساس مکتب وحی رقم زدن. به دنبال پدید آوردن جامعه، قانون، نظام روابط، فرهنگ، شبکه مناسبات، نهادها و ساختارهای دینی بودن نه فقط افراد دین‌دار پدید آوردن.

اینکه رسالت دین را به ابعاد فردی خلاصه نکنیم و کمال انسان را در خودسازی و معنویت فردی منحصر ندانیم از ویژگی‌های معرفتی انسان انقلابی است.

این نظام اجتماعی گرچه ابتدا در کشور خود ما شکل گرفته است اما ابعاد جهانی آن را نباید از نظر دور داشت. صدور انقلاب و بیداری اسلامی به این مقوله نظر دارد. ما در بحث‌های گذشته به بخشی از مهم‌ترین معارف انقلاب اسلامی پرداختیم.

این اعتقاد اساسی را می‌توان به مؤلفه‌های زیر تجزیه کرد:

- اعتقاد به امکان و ضرورت جامعه‌سازی بر اساس دین در عصر غیبت، و تلاش برای دستیابی به چگونگی آن.
- اعتقاد به ضرورت گسترش گفتمان تمدنی اسلام در مقیاس بین‌المللی و در محیط رقابت، و تلاش برای دستیابی به چگونگی آن.
- اعتقاد به ضرورت مدیریت کلان جامعه توسط فقیه (اسلام شناس ربانی) و تلاش برای تحقق و تثبیت و تعمیق آن در جامعه و در جهان.
- اعتقاد به ضرورت تدوین قوانین اساسی و مدنی و سیاست‌های کلان بر اساس نگرش اسلام و تلاش معرفتی و فرهنگی برای تحقق آن.
- اعتقاد به ضرورت شکل‌گیری فرآیندهای کلان مورد نیاز نظام‌های اجتماعی، بر اساس نگرش اسلام و تلاش برای دستیابی به چگونگی آن.
- اعتقاد به ضرورت اصلاح تمام تفکرات و جریاناتی که بر خلاف موارد فوق حرکت می‌کنند و تلاش معرفتی فرهنگی برای این اصلاح.

مجاهدت و استقامت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طلبة انقلابی مجاهدت است، مجاهدت نقطه‌مقابل عافیت‌جویی و راحت‌طلبی و به معنای تلاشگری و خود را به زحمت انداختن است.^{۳۰} کسی که در راه انجام وظایف و در مقابله با دشمن، آسایش خود را قربان کند و در تلاش سنگین، شب و روز نشناسد مجاهد است.

خدای متعال در قرآن کریم دو سبک زندگی مؤمنانه را تصویر کرده و می‌فرماید مؤمنان دو گروه‌اند، اول قاعدان که دارای زندگی ایمانی حداقلی هستند و دوم مجاهدان که زندگی ایمانی حداکثری دارند.

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»^{۳۱}.

^{۳۰} در لسان روایات نقطه مقابل مجاهدت، «احجام» است. احجام به معنای خود را کنار کشیدن، حضور نداشتن، از کار در رفتن، شانه خالی کردن و ترک اقدام است. در زیارت امام علی (ع) در روز غدیر آمده است: «وَلَا أَحْجَمْتَ عَنْ مُجَاهَدَةِ غَاصِيكَ نَاكِلًا» و نیز در جای دیگر آمده است: «وَجَاهَدْتَ وَهُمْ مُحْجَمُونَ».

^{۳۱} نساء: ۹۵.

قاعدان کسانی هستند که به دنبال در دسر نمی گردند؛ برای خود کار درست نمی کنند و آنچه برایشان نوعی آسیب و ضرر دارد یا شرایط عادی زندگی آنان را برهم می زند، کنار می گذارند، از شرایط سخت پرهیز و به حداقل وظایف واجب، به اندازه رفع تکلیف اکتفا می کنند. برخلاف انتظار، این گروه از سوی پروردگار طرد نشده اند و در همین آیه به آنان وعده نیک داده شده است؛ ﴿و کلاً وعد الله الحسنی﴾. گویا از این مردم عافیت اندیش بیش از این نمی توان انتظار داشت.

دسته دوم مجاهدان هستند که انواع فشار و دشواری را در راه خدا تحمل می کنند و به جهد و تلاش، جان و مال خود را در معرض زحمت و خطر قرار می دهند. هم پول خرج می کنند و هم از آسایش و راحت خود درمی گذرند و حداکثر توان خود را در مسیر حق به کار می گیرند.

خدای متعال فاصله بسیار عمیق میان این دو گروه را به صورت های مختلف و با تأکیدهای فراوان در این آیات ذکر کرده است.

نوع برخورد خدای متعال در این آیه پیام ویژه ای هم برای نیروهای مجاهد و انقلابی دارد؛ زیرا این گروه از اینکه می بینند دیگران مجاهد و انقلابی نیستند و در صحنه های تلاش و جان کندن تنها از دور دستی بر آتش گرفته و تماشا می کنند، کلافه می شوند. همین ممکن است آنان را به نفی و طرد و تحقیر و اتهام یا برخورد تند و خشن وادار کند؛ اما خدای حکیم حداقل نمره قبولی (۱۰) را به آنان عطا کرده و به توصیه و تشویق آنان برای تلاش بیشتر بسنده می کند.

روحیه انقلابی نقطه مقابل محافظه کاری است. انسان محافظه کار گرچه انقلاب را قبول دارد و علاقه مند است برای آن کار کند؛ اما در موقعیت تراحم منافع خود را ترجیح می دهد و از اقدام و عمل کوتاه می آید. برای آنکه آرامش و آسایش او مخدوش نشود و زندگی مسالمت آمیز او برهم نخورد سکوت می کند و اعتبار خود را هزینه نمی کند.

هدفمندی و رسالت مداری

ویژگی دیگر انسان انقلابی هدفمندی است. هدفمندی با صفت مجاهدت ملازمه دارد. اگر کسی مقصد جدی و روشنی نداشته باشد، انگیزه ای برای جهد و تلاش ندارد. مثال ساده آن موفقیت در آزمون کنکور است. جوانی که این هدف برایش جدی شده، انرژی زیادی برای تلاش دارد، بسیاری از لذت ها را بر خود حرام می کند، برخی از ارتباطات خود را قطع می کند و سبک زندگی جدیدی برای خود تعریف می کند تا به صورت

متمرکز برای قبولی در آزمون مطالعه کند، در حالی که همین شخص بدون آن هدف انگیزه‌ای برای تلاش ندارد.

برای طلبه انقلابی این هدف باید یک رسالت و آرمان بلند باشد. اگر کسی صرفاً با هدف کسب دنیا و بالا بردن ثروت و سرمایه مادی خود مجاهدت ورزد و راحت و عافیت خود را هزینه کند انقلابی نیست.

به بیان امیر مؤمنان علیه السلام ارزش و اندازه هر کس را باید از میزان همتش دریافت.^{۳۲} انسان بزرگ کسی است که همت بزرگی دارد و به آفاق بلند نظر دوخته است. انسان انقلابی انسان بزرگی است که در آرزو و دست به کار اصلاح همه عالم و نفی نظام سلطه در مقیاس جهانی است.

عظمت رهبران انقلاب اسلامی در این است که همت خود را نه فقط بیان احکام دینی برای اهالی یک شهر یا روستا که تأسیس تمدن بزرگ توحیدی و برافراشتن پرچم ایمان در سراسر عالم گرفته و همه کارهای خرد خود را در راستای این افق گسترده قرار داده‌اند.

ما می‌توانیم دنیای مادی را شکست دهیم و پرچم لا اله الا الله و محمد رسول الله را در تمامی دنیا به اهتزاز درآوریم.^{۳۳}

قرآن می‌فرماید: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ، و همه بشر را دعوت می‌کند به مقاتله برای رفع فتنه؛ یعنی «جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم»، ... کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند، در نظر داشته باشند که باید تا آن جایی که قدرت دارند ادامه به نبردشان بدهند تا این که فتنه از عالم برداشته بشود. این، یک رحمتی است برای عالم.^{۳۴}

ما امریکا را زیر پا می‌گذاریم.^{۳۵}

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب ما اسلامی است. و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم. ما از مردم بی‌پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع می‌کنیم.^{۳۶}

اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس مال مسلمین و قبله اول مسلمین است.^{۳۷}

مسئله ما مسئله حرکتی عظیم در مقیاس جهانی است.^{۳۸}

^{۳۲} قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۴۷)

^{۳۳} صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۴۳.

^{۳۴} صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۱۳.

^{۳۵} صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

^{۳۶} صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۱.

^{۳۷} صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۴۹۰.

^{۳۸} بیانات رهبری: ۱ / ۸ / ۱۳۷۳.

اصلاح، تحول خواهی و پیش‌برندگی

ویژگی دیگر طلبه انقلابی که از واژه انقلاب - به معنای دگرگونی - نیز استفاده می‌شود، تحول‌خواهی و پویایی است. یعنی شرایط موجود را تحمل نکردن و به دنبال وضعیت برتر بودن. این ویژگی نیز لازمه مجاهدت و آرمان داشتن است. انسان انقلابی یک موجود زنده است که در مقابل بدی‌ها و اکنشی فعال نشان می‌دهد؛ نه بی تفاوت و خنثی می‌نشیند و نه از سر ضعف و درماندگی، به غصه و ناله و شکوا اکتفا می‌کند؛ بلکه حضور خود را نشان می‌دهد، موضع خود را معلوم می‌کند و پر قدرت و استوار در صحنه عمل می‌ماند. طبیعتاً درک درست حوادث، فهم عمیق زمان و رویدادهای آن و شناخت جریان‌های اجتماعی لازمه این حضور و موضع‌گیری به موقع است.

انقلابی بودن مفهومی بیش از حامی انقلاب بودن را می‌رساند. حمایت از انقلاب بیشتر دفاع از وضع موجود است؛ در حالی که علاوه بر آن لازم است انسان انقلابی در مسیر آینده انقلاب و پیشبرد آرمان آن به سوی نقطه کمال حرکت کند. حامی انقلاب بودن و حفظ دستاوردهای موجود آن، حرکتی انفعالی است. حفظ انقلاب در معنای کامل خود حفظ روحیه انقلابی است و علاوه بر حمایت، رو به جلو داشتن و انقلاب را پیش بردن است و تکاپو به سوی افق‌های تازه.^{۳۹} این افق‌های تازه و قدم‌های بعد را نیز رهبر انقلاب در کلام خود معلوم ساخته‌اند:

انقلاب اسلامی --- نظام اسلامی --- دولت اسلامی --- کشور اسلامی --- تمدن اسلامی

^{۳۹} پاسداری یعنی نگه داشتن، حفظ کردن. این حفظ کردن را می‌توان با یک تفسیر محافظه‌کارانه معنا کرد؛ یعنی بگوئیم وضع موجود انقلاب را حفظ کنیم. من این را نمی‌گویم. حفظ انقلاب به معنای حفظ وضع موجود نیست. چرا؟ چون انقلاب در ذات خود یک حرکت پیش‌رونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های ترسیم شده. هدف‌ها عوض نمی‌شوند. این اصول و ارزش‌هایی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزش‌هایی هستند که در اهداف، مشخص شده‌اند. هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه اسلامی است با همه مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. اینها اهداف هستند. این اهداف عوض شدنی نیستند؛ یعنی ما نمی‌توانیم بیائیم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوئیم خیلی خوب، یک روز می‌خواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا می‌گوئیم عدالت که نمی‌شود، یک نیمه عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت؛ این، هدف است. توحید، استقرار شریعت اسلامی به طور کامل، اینها اهداف است، اینها تغییرپذیر نیست. لیکن در جهت حرکت به سمت این اهداف، سرعت‌ها قابل کم و زیاد شدن است، شیوه‌ها قابل تغییر یافتن است، تدابیر ممکن است جورواجور باشد. در این جهت، انقلاب پیش‌رونده و پیش‌برنده است. حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالت پیش‌روندگی و پیش‌برندگی. پاسداری از انقلاب، به این معناست (بیانات رهبر انقلاب ۱۳/۴/۱۳۹۰).

نگاه کلان، بین‌المللی و تاریخی

مجاهدت و هدفمندی و تحول‌خواهی برای انقلابی بودن کافی نیست؛ انقلابی بودن مستلزم نگاه کلان‌تمدنی و تاریخی است؛ یعنی به یک محله و منطقه خلاصه نمی‌شود و افق جهانی و بین‌المللی دارد. کسی که مجاهدت و هدفمندی دارد اما نگاه کلان ندارد بی‌آنکه گرفتار دل‌بستگی و عافیت‌جویی شود، البته کار زیادی می‌کند؛ اما چون افق نگاهش کوتاه است از این همه تلاش در دایره‌ای محدود، نتیجه شایسته‌ای دریافت نمی‌کند. در حالی که انسان انقلابی به گستره کفر و فساد و تباهی در تمام جهان و بر نوار بلند زمان نظر می‌کند، ابعاد مسئولیت خود را تاریخی و جهانی می‌بیند و در اندیشه نابودی همه کفر و ظلم و پلیدی است.

این نگاه بلند خواسته خدا و آرزوی همه اولیای اوست. خدای بزرگ در قرآن کریم خواسته خود را غلبه دین اسلام بر همه ادیان،^{۴۰} وارث شدن صالحان بر همه زمین^{۴۱} و امامت مستضعفان^{۴۲} بیان کرده و در روایات نیز پر شدن جهان از عدل و داد نوید داده شده است.

مدرسه بزرگ ندبه و انتظار در فرهنگ شیعی همین آموزه‌ها را تکرار و تأکید می‌کند و بر ذهن و دل و زبان منتظران مجاهد جاری می‌سازد. دعای شریف ندبه از این رسالت و حماسه تاریخی به ریشه کن کردن ظلم و تجاوز، راست شدن همه کژی‌ها و انحرافات، تجدید همه فرایض و ارزش‌ها، احیای قرآن و معالم دین، اعاده شریعت، هدم بنای شرک و نفاق، برداشته شدن گمراهی و اختلاف، محو آثار انحراف و هواپرستی و مانند آن یاد کرده است.

مطابق سرود جمعه منتظران، حکایت ظهور از بدو خلقت انسان آغاز می‌شود. راز ظهور ولی عصر^{علیه السلام} در طرح و تدبیر خدا برای خلقت انسان نهفته و رخدادی که در فرجام تاریخ به وقوع می‌پیوندد آخرین مرحله از عملیات گسترده‌ای است که آغاز آن خلقت عالم و آدم است. در یک نگاه گسترده و یک پارچه، آغاز و پایان خلقت انسان از منطق واحد تبعیت می‌کند و تحت یک نظام قرار دارد. بنابراین انسان مجاهد انقلابی در هر جای تاریخ یا جغرافیا به سر می‌برد و در هر زمان و مکانی که هست باید اندیشناک آن سرانجام‌زین باشد.

طلبه انقلابی و مجاهد منتظر وقتی به خواسته بزرگ پروردگار «لیظهره علی الدین کله» نگاه می‌کند و افق بلند امام زمان (اصلاح عالم) را در نظر می‌گیرد و در معرض دغدغه‌های نایبان بزرگ آن امام غایب (اهتزاز پرچم

^{۴۰} هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (توبه: ۳۳، فتح: ۲۸، صف: ۹).

^{۴۱} وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)

^{۴۲} وَ نُزِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمُ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (قصص: ۵)

لااله الا الله در جهان و ایجاد تمدن نوین اسلامی) قرار می‌گیرد درس همت و بزرگی می‌آموزد و تا آن زمان که این آرزو برآورده نشود از پای نمی‌نشیند.

مسلم اینکه تقابل میان ایمان و کفر تضاد ماهوی و درگیری ذاتی است. بنابراین میان جبهه ایمان و جبهه طاغوت یعنی میان اسلام و کفر هرگز آشتی و مصالحه برقرار نمی‌شود و نزاع میان این دو جبهه تا از بین رفتن یکی از آن دو امتداد خواهد یافت. جبهه حق که به وعده قطعی پروردگار از بین نخواهد رفت،^{۴۳} پس این مبارزه تنها با از بین رفتن کفر و شرک خاتمه می‌یابد.^{۴۴}

تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست، ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا الله» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.^{۴۵} بنابراین انقلابی بودن معادل فرهنگ انتظار است؛ از آن جهت که هدف انسان انقلابی هدف امام عصر عجل الله فرجه و افق مجاهدت او اصلاح جهان است. آن حضرت در قیام جهانی خود یک جامعه توحیدی متعالی بنا خواهد کرد و یک ساخت اجتماعی نوین پدید خواهد آورد که بستری برای تولد انسان دیگر است:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی

طلبه انقلابی خود را سرباز تحقق این ساختار می‌بیند و برای ریشه کن کردن شرک و فقر و فساد و تبعیض و نیز حاکمیت توحید و عدالت و فضیلت تلاش می‌کند.

دشمن شناسی

انسان انقلابی دائم در حال جهد و مبارزه برای رسیدن به هدف برتر است. «مبارزه» طرف مقابل دارد و «جهاد» به دلالت التزامی مقابله با یک دشمن را می‌رساند.^{۴۶} بنابراین باید طرف مقابل و دشمن را شناخت. این

^{۴۳} يُرِيدُونَ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف: ۸)

^{۴۴} این نکته گفتنی است که مبارزه روش‌ها و تاکتیک‌های مختلفی دارد؛ گاهی به صورت جنگ رو در رو در میدان نبرد است و گاهی در قالب مذاکره و امضای توافق‌نامه؛ ولی این مذاکره و امضا هرگز به معنای آشتی، میانجی‌گری و سازش نیست؛ بلکه قالبی هوشمندانه و نرمشی شکوه‌مند و قهرمانانه است برای ادامه مبارزه. تصور صلح کل و توهم آشتی با جهان کفر و گفت‌وگوی با نظام سلطه و استکبار تصویری بیجا و رویایی غیرواقعی است.

^{۴۵} صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۸.

^{۴۶} اگر جمهوری اسلامی را توأم و آمیخته با انقلاب فهمیدیم دشمنی برای انقلاب همیشه متصور و نیرویی که از آن دفاع کند همیشه لازم است. (بیانات رهبر انقلاب ۱۳۶۸ / ۴ / ۱۹)

دشمن‌شناسی باید در مقیاس کلان باشد. باید پنجه در پنجه دشمنان اصلی و پیشوایان کفر در انداخت و توان خود را به دشمنی‌های موهوم یا کوچک هرز نداد.^{۴۷} بدین منظور فهم و دانایی و بصیرتی لازم است که جبهه اصلی و محور دشمنی تشخیص داده شود؛ زیرا وقتی به دشمنی‌های خرد و دشمنان کوچک مشغول می‌شویم در زمین دشمنان بزرگ قرار گرفته و مطابق خواسته آنان بازی کرده‌ایم.^{۴۸}

اعتقاد به سنن الهی

از پشتمانه‌های معرفتی «انقلابی بودن» اعتقاد به سنن الهی است. صبر و مجاهدت در راه خدا برای انسان مؤمن انقلابی یک دستور کور و بی‌معنا نیست. انسان مؤمن در مواجهه با طاغوت‌ها و ابرقدرت‌ها هرگز نمی‌ترسد و میدان را خالی نمی‌کند زیرا می‌داند همه امور عالم به دست خداست، همه قدرت‌های بزرگ در مقابل قدرت خدا هیچ‌اند، و خدای قادر بزرگ در رویارویی با آنان وعده قطعی یاری داده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدَامَكُمْ﴾^{۴۹}

﴿وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ

لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^{۵۰}

﴿إِن تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتِكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾^{۵۱}

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^{۵۲}

اراده جمعی و فعالیت گروهی و ساختارمند

گفته شد که طلبة انقلابی هدف عالی و نگاه کلان دارد و در مقیاس بزرگ می‌اندیشد. طبیعتاً وقتی مقیاس کار بزرگ می‌شود از توان یک یا چند فرد خارج می‌گردد. اهداف بزرگ را نه آحاد انسان‌ها که اجتماعات

^{۴۷} فَقَاتِلُوا أئِمَّةَ الْكُفْرِ (توبه: ۱۲).

^{۴۸} امام راحل علیه السلام آمریکا را شیطان بزرگ و محور شرارت معرفی کردند و مکتب غرب و لیبرالیسم را مهم‌ترین اندیشه مقابل مکتب اسلام دانستند که امروزه سلطه تام را به دست گرفته و دم از نظم نوین جهانی می‌زند و برای خود با نهادهایی مانند سازمان ملل و دادگاه لاهه در ابعاد بین‌المللی قوای مجریه و مقننه و قضاییه پدید آورده است.

^{۴۹} محمد: ۷.

^{۵۰} فتح: ۲۲ و ۲۳.

^{۵۱} آل عمران: ۱۲۵.

^{۵۲} حج: ۲۲.

انسانی و امت‌ها پدید می‌آورند؛ همان‌گونه که برای پدید آوردن یک کلبهٔ گلی می‌توان به‌تنهایی اقدام کرد؛ اما برای پدید آوردن یک بنای بزرگ به نیروهای متعدد، تخصص‌های مختلف و سازمان‌دهی منسجم آنها نیاز است.

ما چون اتصالات خود با انسان‌های دیگر را به‌خوبی نمی‌شناسیم و به فعالیت‌های جمعی عادت نکرده‌ایم و توان و مهارت مشارکت‌های گروهی، سازمانی و نهادی نداریم معمولاً ناچاریم از آرمان‌های بزرگ دست برداریم و مقاصد کوچک‌تری را انتخاب کنیم. فعالیت گروهی بستر هم‌افزایی است و توان، انگیزه و همت انسان را بالا می‌برد.

انسان انقلابی که هوای اصلاح جهان و درافتادن با دشمنی‌های بزرگ را دارد باید از اقدامات فردی به سوی اقدامات گروهی و از اقدامات گروهی به سوی پدید آوردن نهادهای مؤثر جمعی و از آنجا به سوی پدید آوردن امت واحد اسلامی و جبههٔ متشکل انسانی بر علیه بدی‌ها و رذیلت‌ها گام بردارد. برای این منظور تشکل داشتن و فعالیت‌های گروهی ضروری است. قرآن کریم اعتصام به حبیب الله را به صورت جمعی توصیه می‌کند^{۵۳} و اجتماعات پراکنده را فاقد عقلانیت می‌شمارد.^{۵۴} به استناد توفیق امام زمان علیه السلام، عامل گره‌گشای ظهور آن حضرت، «اجتماع القلوب» شیعیان و اراده‌های جمعی است. یعنی اقدامات گسیختهٔ فردی - هرچند بزرگ و اعجاب‌انگیز - توان از بین بردن موانع ظهور را در ابعاد جهانی ندارد.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَقَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ
الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا^{۵۵}

اگر کسی مجاهد، تلاشگر و تحول‌خواه باشد؛ اما به این ارتباطات مهم توجه نکند کار بزرگی نمی‌تواند انجام دهد و انقلابی نیست. به همین جهت برای انقلابی بودن خودسازی فردی گرچه بسیار لازم است اما کافی نیست.

نهضت بزرگ حضرت امام علیه السلام نمونه‌ای از ایجاد یک ساخت اجتماعی کارآمد بر علیه نظام سلطه بود که برای اولین بار - پس از صدر اسلام - قدرت سیاسی عظیمی را در اختیار شیعه قرار داد. این حرکت عظیم برای طلبه‌ای که می‌خواهد رسالت انقلابی خود را در راستای زمینه‌سازی و تعجیل ظهور در ابعاد جهانی انجام دهد

^{۵۳} وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران: ۱۰۳).

^{۵۴} تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (حشر: ۱۴)

^{۵۵} طبرسی؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

بسیار مهم است. امام راحل علیه السلام در ادامه به ائتلاف انسانی - اسلامی بزرگی متشکل از همه مسلمانان عالم می‌اندیشید که یک پارچه بر علیه ظلم و کفر قد برافرازد و با آن چالش کند.^{۵۶}

این نگاه جمعی وقتی گسترش پیدا می‌کند از دامنه جمعیتی و جغرافیایی کل جهان در یک عصر نیز فراتر می‌رود و نسل‌ها و قرن‌ها را در بر می‌گیرد. یک اراده ممتد و حرکت جمعی گسترده که نسل‌های انسانی را به هم می‌پیوندد و جبهه‌ای به طول تاریخ به راهبری انبیای الهی پدید می‌آورد. این سلسله از آدم ابوالبشر علیه السلام آغاز می‌شود و در مسیر بالندگی تاریخی خود به تشکیل مدینه فاضله اسلامی به دست مبارک امام زمان علیه السلام می‌انجامد.^{۵۷}

هرکس بداند چه کار می‌کند هر قدمی که برمی‌دارد، برای او هیجان‌انگیز است؛ اما این کار عظیم و ماندگار تاریخی، این کاری که سر و کارش با نسل‌ها و قرن‌هاست، این را نباید با کارهای دفعی، جزئی و شعاری اشتباه کرد. این کاری است که باید گام به گام، هر گامی محکم‌تر از گام قبل، با نگاه دقیق نسبت به هر قدمی که برمی‌داریم و با دید نافذ نسبت به مسیری که طی می‌کنیم همراه باشد.^{۵۸}

انسان انقلابی که به یک تحول تاریخی بزرگ می‌اندیشد باید به خوبی بداند که این اقدام درازدامن طولانی چه سرگذشتی داشته و این حرکت عظیم بر نوار بلند تاریخ تا به کجا رسیده و چه میزان از این کلان‌پروژه بزرگ انجام یافته و از کجا باقی مانده است. از همان نقطه به این کار می‌پیوندد و نقش تاریخی خود و نسل خود را در این اقدام جمعی گسترده می‌یابد و ایفا می‌کند و کار را به آیندگان می‌سپارد.

طلبه انقلابی یک فرد است ولی یکی از ویژگی‌های این فرد این است که برای کار بزرگی که می‌خواهد انجام دهد به تنهایی کافی نیست، وقتی انسان نگاهش را توسعه دهد و آرمانش را بزرگ سازد باید دست در

^{۵۶} جنگ ما جنگ عقیده است، و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد. و ما باید در جنگ اعتقادی مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۷). جمهوریت نظام اسلامی ذیل همین بحث قرار می‌گیرد. جمهوریت و مدل سیاسی حضرت امام تحریف دین یا دست برداشتن از مطلوبیت‌های دینی نیست. نیز یک تاکتیک موقت یا یک شگرد زیرکانه و عوام‌فریبانه برای عبور از بحران یا یک مدل اضطراری و از سر ناچاری و درماندگی نیست. امام بر اساس تعالیم قرآنی دریافته بود که این بار سنگین و رسالت بزرگ بر دوش امت‌ها قرار می‌گیرد و توده مردم باید بدان قیام کنند (لَيُقِيمَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). بنابراین نباید به جای امت تصمیم گرفت بلکه باید امت را به این درک و بلوغ و معرفت رسانید. چه بسا برای رسیدن به این رشد و بلوغ و پرورش لازم باشد هزینه‌های سنگینی (مانند انتخاب بنی‌صدر یا توافق‌نامهٔ برجام) نیز پرداخته شود؛ زیرا بنا بر این نیست که یک نفر بار همه را به دوش بکشد.

^{۵۷} انقلابی‌ترین انسان‌های تاریخ، انبیای الهی و پیشوایان معصوم هستند که در یک جریان ممتد تاریخی، بشریت را راهبری می‌کنند. موفقیت این بزرگان را باید در حرکت جمعی و تأثیرگذاری تاریخی‌شان دید؛ نه صرفاً در فعالیت‌های مقطعی آنها. مضمون زیارت وارث امام حسین علیه السلام دقیقاً همین پیوند تاریخی اولیای خداست. ر.ک: طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۴۳۷ تا ۴۷۵، جلسه بیستم و بیست و یکم.

^{۵۸} بیانات رهبر انقلاب در اجتماع بزرگ اساتید، فضلا و طلاب در مدرسه فیضیه قم، ۱۴/۷/۱۳۷۹.

دست دیگران نهد و در یک شبکه انسانی منسجم قرار گیرد تا با همیاری آنان بتواند به مقصد عالی خود دست یابد.

طلبة انقلابی می‌داند که تنها کس یا اول کسی نیست که به فکر اصلاح امور جهان افتاده و برای آن اقدام می‌کند! بنابراین علاوه بر اینکه به وظایف خود به عنوان یک فرد توجه می‌کند به وظایف نسل خود به عنوان یک واحد اجتماعی توجه می‌کند و لازم می‌داند که برای تحقق آن مقاصد عالی، اسلاف خود یعنی نقش آفرینان گذشته این حرکت جمعی را بشناسد تا این کار را با همراهی نسل خود از آنان تحویل گرفته و به اندازه وسع خود پیش برند و با سرافرازی به نسل بعد بسپارند و طبعاً قدر آن تلاش‌های گذشته را به خوبی می‌شناسد. طلبة انقلابی بر خلاف کسانی که به یک تلاش مثبت فردی، راضی هستند، در صدد است تا نسبت اقدامات خود را با گذشته و آینده کشف کند و حلقه‌ای در یک سلسله تاریخی بلند باشد. به همین جهت برای برنامه‌ریزی و اقدام در یک نظام تقسیم کار اجتماعی و تاریخی و در یک شبکه ارتباطی بزرگ تصمیم می‌گیرد. یعنی اقدامات گروهی بزرگ رقم می‌زند و دیگران را - حتی آیندگان را - هم در آن سهیم می‌گرداند.

بی‌شک در این افق کلان، شناخت انقلاب اسلامی و استفاده از امکان و ظرفیتی که با نهضت امام علیه السلام برای مکتب اهل بیت علیهم السلام پدید آمده ضروری است. طلبة اگر این گام بلند را نشناسد و بدون لحاظ این همه ظرفیت و دستاورد، از صفر شروع کند بی‌تردید ناآگاه است؛ نظیر ناآگاهی کسی که همه دستاوردهای علمی را نادیده بگیرد و مانند انسان‌های اولیه زندگی کند. تلاش‌ها و فعالیت‌های طلبة اگر نسبتی با انقلاب نداشته باشد - به صورتی که اگر پیش از انقلاب نیز متولد شده بود همین اقدامات را می‌داشت - تلاش‌های خردمندانه و رضایت‌بخشی نیست.

آشنایی تخصصی با معارف دینی

آنچه تاکنون گفته شد ویژگی‌های انسان انقلابی بود و انسان انقلابی اعم از طلبة انقلابی است؛ یعنی همه اقشار را در بر می‌گیرد (پزشک انقلابی، مدیر انقلابی، کارمند انقلابی، مهندس انقلابی، معلم انقلابی و ...). در تعریف طلبة انقلابی علاوه بر همه اینها، طلبگی را هم باید اشراب کرد و به سرمایه ویژه طلبة که در سایر اقشار اجتماعی نیست نیز توجه داشت. آن سرمایه ویژه، آشنایی تخصصی با دین و منابع دینی است. طلبة باید از این دارایی ارزشمند نیز در مسیر آرمان‌های انقلاب اسلامی بهره‌گیرند.

عنوان طلبه انقلابی دو مؤلفه دارد. بنابراین کسی که فقط طلبه است و انقلابی نیست، یا کسی که فقط انقلابی است و طلبه نیست از این عنوان خارج است.

طلبه مطلوب علاوه بر انقلابی بودن ویژگی‌های دیگری نیز دارد؛ مثلاً در تسلط بر علوم حوزوی، تزکیه نفس و تعالی معنوی، پیشرو است.

با این نگاه طلبه انقلابی یک هویت صنفی دارد و یک هویت تاریخی؛ بر اساس هویت صنفی، عالم و فقیه و وارسته و کارآمد است و بر اساس هویت تاریخی نقش اجتماعی خود را در سیر حرکت اجتماعی کلان بشر می‌یابد و به خوبی ایفا می‌کند. دقیق‌تر آن است که کارآمدی اجتماعی طلبه بدون نظر به این هویت تاریخی و توجه به نهضت بزرگ حضرت امام علیه السلام تحقق نمی‌یابد. در این هویت تاریخی امام راحل علیه السلام نه تنها یک فقیه و فیلسوف و عالم که امام و علمدار نهضت است.

دیگر صفات

به فهرست ویژگی‌های طلبه انقلابی، محورهای دیگری را نیز می‌توان افزود:

- عدالت خواهی؛ هم در فضای روابط بین‌الملل و هم در درون جامعه اسلامی در زمان استقرار حکومت اسلامی؛
- ولایی بودن و اطاعت از ولی فقیه؛
- آگاهی از جریان‌های سیاسی روز و درک پیچیدگی‌های شرایط زمان؛
- مردم‌شناسی، تقویت ارتباطات مردمی و پیشتازی در حرکت‌های اجتماعی؛
- متخلق به اخلاق اسلامی، دارای روحیه معنوی و ساده‌زیستی؛
- دارای شجاعت و تسلط بر نفس؛
- تلاش برای تقویت و ترویج گفتمان انقلاب و رهبری؛
- ایفای نقش فعال در ضرورت‌های انقلاب؛
- پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی مورد نیاز نظام اسلامی؛
- حساس در برابر فتنه‌ها و اتفاقات جهانی؛
- ...

طلبة انقلابی چه چیز نیست؟

از توضیحات بالا معلوم شد که هرگونه تعلق خاطر به انقلاب و رهبری و دل بستگی به نظام اسلامی، اگر در دایره رفتار صنفی و طلبگی (تحصیل، پژوهش، تبلیغ، تربیت و ...) وارد نشود و منتهی به سبک زندگی خاصی نشود، هر چند این دل بستگی صرفاً در دایره رفتار عمومی طلبه اثر بگذارد طلبه را مصداق طلبه انقلاب نمی سازد. روحانیونی که در روند پیروزی انقلاب و پاسداری از اسلام و نظام در ایام دفاع مقدس مشارکت داشته اند، الزاماً همه انقلابی نیستند. روحانیونی که در دستگاه‌های رسمی اجرایی یا فرهنگی فعالیت دارند یا طلابی که به فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی اقدام می کنند یا طلاب دل بسته انقلاب که در مراسمات، انتخابات، راهپیمایی‌ها و اجتماعات انقلابی شرکت می کنند الزاماً مصداق حقیقی این عنوان نیستند.

برای انقلابی بودن صرف خودسازی معنوی و تعالی روحی حتی دست یافتن به مرتبه اولیای الهی کافی نیست. صرف تلاش علمی و تأثیر گذاری اجتماعی حتی حضور در لایه نخبگانی کافی نیست. نیز صرف استفاده از ابزارهای جدید، به روز بودن، سایت و وبلاگ داشتن، پاسخ گویی به مسائل مستحدثه و فعالیت‌های مفید اجتماعی کافی نیست. همان طور که صرف سلحشوری، روحیه مبارزه یا شور و شرر درگیری با دشمنان هم کافی نیست.

انقلابی بودن ترکیبی از همه این ویژگی‌هاست در مدار یک حرکت تاریخی بر اساس اعتقاد به حضور دین در سطوح مختلف شئون زندگی انسان و به هدف تشکیل تمدن زمینه ساز ظهور.

انقلابی بودن معادل افراطی گری‌هایی از نوع داعش یا خراب کاری و پر خاشگری (وندالیسم اجتماعی)^{۵۹} نیست. انسان انقلابی وجودی سرشار از لطافت روحی و عاطفی دارد و سراسر مهربانی و شفقت است و این مقصد بزرگ انقلابی را هم به جهت مهرورزی به بشریت دنبال می کند.^{۶۰}

انقلابی بودن به معنای بی فکری و بی ملاحظگی، کله شقی و محرومیت از عقلانیت و تدبیر نیست. رسیدن به اهداف بلندی که بیان شد نیازمند عزم و حزم و تدبیر و حسابگری است.

^{۵۹} ر.ک: محسنی تبریزی، علیرضا، وندالیسم، تهران: نشر آن، ۱۳۸۳.

^{۶۰} نمونه روشن جمع میان این عظوفت و مهرورزی با بی گیری آرمان انقلابی، امام خمینی، امام موسی صدر و شهید چمران است. انسان انقلابی مصداق «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است و با برادران ایمانی خود نهایت محبت و عظوفت را دارد هر چند از جهت سیاسی اختلاف نظر داشته باشند، حتی در ارتباط با کافران غیر حربی، محبت، نیکی و انصاف را مراعات می کند «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸).

همچنین انقلابی بودن با وجود حکومت مقتدر و مبسوط الید اسلامی به معنای نقض قوانین و خودمختار عمل کردن نیست.

انقلابی بودن؛ وظیفه همگانی یا کفایی

برای انقلابی بودن دو الگو قابل تصور است: یکی اینکه این صفت در نظام تقسیم کار اجتماعی وظیفه کفایی است و طلبه انقلابی یک نیاز تخصصی در کنار سایر نیازهای حوزه و انقلاب محسوب می شود. بنابراین عده‌ای باید مبلغ، عده‌ای محقق، عده‌ای مدرس و عده‌ای هم متکفل مسائل انقلاب و پاسداری از آن باشند و اگر برخی از طلاب این نقش را بر عهده گیرند از دیگران ساقط می شود.

فرض دیگر اینکه انقلابی بودن وظیفه همگانی است و در کنار همه اوصاف مطلوب برای همه طلبه‌ها (از مدرس، مبلغ، مدیر، متکلم، فقیه و مرجع) لازم و با همه مطلوبیت‌های طلبه قابل جمع است و طلبه‌ای که انقلابی نیست واجد استانداردهای لازم شمرده نمی شود.

وضعیت کنونی مطابق فرض اول است یعنی در انقلابی بودن نوعی تقسیم کار رخ داده است. برخی از فضیلات حوزه خدمات ارزنده‌ای بر عهده دارند؛ اما دست کم به صورت مستقیم به انقلاب نظری ندارند در حالی که برخی دیگر برای آرمان‌های انقلاب تلاش می کنند.

از مباحث گذشته معلوم شد که انقلابی بودن شبیه ایمان و تقوا به صورتی شامل برای همه حوزیان - نه به صورت جایگزین پذیر و اختصاصی برای دسته‌ای از آنان - شرط مطلوبیت است و همان گونه که طلبه در هر تخصصی باید مؤمن و متقی و کارآمد باشد در هر تخصصی باید انقلابی نیز باشد.

انقلابی بودن یک تخصص نیست؛ بلکه یک وصف حاکم و یک حیثیت در زندگی طلبه است. از این رو باید در سبک زندگی طلبه، مقتضیات زندگی انقلابی در کنار مقتضیات زندگی ایمانی، مقتضیات زندگی طلبگی و مقتضیات زندگی تخصصی وجود داشته باشد و هیچ کدام دیگری را نفی نکند؛ یعنی همان گونه که هیچ کس به خاطر تخصص، دست از ایمان بر نمی دارد، به خاطر تخصص دست از حیات انقلابی هم بر ندارد.

مدرس، مبلغ، مربی، محقق، قاضی، مدیر فرهنگی و مرجع تقلید همه باید انقلابی باشند؛ معتقد به اسلام ناب محمدی ﷺ و حضور حداکثری دین در اداره جامعه، مجاهد، رسالت‌مدار، تحول‌خواه با نگاه کلان بین‌المللی و تاریخی که برای فعالیت تخصصی خود در یک نگاه کلان جمعی تعریف و توجیه روشن داشته باشند.

به این ترتیب الگوی طلبه انقلابی قابل توصیه به همه طلاب است و این ظرفیت را دارد که بدون مشکل و تراحم برای همگان تحقق یابد. حوزه انقلابی نیز حوزه‌ای است که همه شئون و همه تخصص‌هایش در راستای اهداف انقلاب و با در نظر گرفتن موقعیت تاریخی آن ترسیم شده است.

در پایان این نکته را متذکر شویم که انقلابی بودن یک وصف ژنتیک یا موهوبی نیست؛ کاملاً اختیاری و اکتسابی است. برای انقلابی شدن و انقلابی ماندن نمی‌توان منتظر نشست و نباید به معجزه و دست‌عنایت امید بست و یا به دعا اکتفا کرد؛ اقدام، لازم است. این ویژگی نیز مانند همه ویژگی‌های شخصیتی و صفات انسانی به‌مرور و با تلاش حاصل می‌شود و آرام آرام در وجود ما راسخ می‌گردد و علاوه بر دعا و توسل نیاز به عمل، پی‌گیری و مراقبت دارد. بنابراین از آغاز طلبگی و در دوره جوانی باید برای به دست آوردن این معرفت و این روحیه اقدام کرد؛ زیرا هرچه از جوانی فاصله بگیریم پیدایش آن دشوارتر می‌گردد.

برای این منظور هم خود طلبه و هم مدیریت و سازمان حوزه باید اقدام متناسب را داشته باشند. نه طلبه به استناد وظیفه حوزه و مسئولان معذور است و نه مسئولان به استناد وظیفه فردی طلبه.